

افتخار بر حزب بزرگ کمونیست چین

بمناسبت پنجاه سالگی حزب کمونیست چین

شده است. حیثیت و اعتبار حزب کمونیست چین، مقام و منزلت آن بزرگواران در نزد توده های عظیم مردم جهان از همین واقعیت سرچشمه میگردد که روزی کمونیست ها به عبث میکوشند آنرا در گون جلوه دهند. طبقه کارگر و خلق های انقلابی جهان بحق رفیق مائوتسه دون را رهبر و آموزگار خود میدانند. روزی کمونیست ها با حملات مغرضانه خود به حزب کمونیست چین و آموزگار بزرگ آن در واقع عرض خود می برند و جوهر ضد انقلابی خود را بر ملا میسازند.

حزب کمونیست چین پس از پیدایش روزی کمونیسم در جنبش کمونیستی جهانی توانست سوسیالیسم را از دستبرد نیروهای امپریالیستی و روزی کمونیستی مصون دارد، در دنیایی که اردوی سوسیالیسم بر اثر بروز روزی کمونیسم در راه احیا سرمایه داری افتاد و هنوز هم در این راه جوان است حزب کمونیست چین همراه با حزب کارآلبانی راه را بر روزی کمونیسم و احیا سرمایه داری بست و به پاسداری سوسیالیسم، این مولود پرولتاریا ی جهان برخاست. اهمیت و عظمت وظیفه ای که حزب کمونیست چین همراه با حزب کارآلبانی برعهده نگرفته هرچقدر پوشیده نیست.

حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون در مسئله اساسی انقلاب پرولتاریائی را هم در زمینه تئوری و هم در زمینه پراتیک تکامل بخشید: نخست مسئله تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سپس مسئله حفظ و تحکیم آن. دستاورد های حزب کمونیست چین در هر دو مسئله دارای خصلت جهانی است و برای پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی دارای اهمیت حیاتی است.

در مسئله تصرف قدرت سیاسی بقیه در صفحه ۳

درست پنجاه سال پیش طبقه کارگر چین حزب سیاسی خود را بنیاد گذارد. این حزب که در آغاز با دست اقلیت کوچکی از مبارزان راه طبقه کارگر ایجاد شد با گذشت زمان توانست با ده ها و صدها ملیون توده های کارگر، دهقان پیوند نزدیکی و عمیق برقرار کند و آنها را برای انقلاب چین بسیج و تجهیز نماید. نمونه حزب کمونیست چین، حزبی که با توده های خلق در آمیخته است، تئوری "مشی توده های گفتمانی" پیوند عمیق با توده ها است بخوبی نشان میدهد که پیوند با توده ها فقط از طریق حزب طبقه کارگر میسر میگردد. باید حزب را ولو با تعدادی اندک پایه گذارد و سپس در راه پیوند با توده ها گام برداشت کسانی که تصور میکنند پیش از ایجاد حزب و به خاطر ایجاد حزب باید نخست بدنبال پیوند با توده هارفت در واقع نه با این هدف خود دست خواهند یافت و نه به آن.

تاریخ حیات پرافتخار حزب کمونیست چین سرشار از درسها و آموزش هایی است که شناخت و درک آنها مانند شعاعی روزان برراه مبارزان طبقه کارگر برتومیا فکند و آنها را در فعالیت انقلابی خود بویژه در اوضاع احوال کنونی جهان راهنمایی میکند.

حزب کمونیست چین تحت رهبری آموزگار بزرگی مانند رفیق مائوتسه دون با تحلیل عمیق جامعه چین، با حل مسائل بفرنی و دشواری که طی ۲۵ سال انقلاب چین و پس از پیروزی انقلاب در برابر آن قرار گرفت، با انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر مسائل انقلاب چین و تعمیم پراتیک انقلاب چین در کیهان زمین های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی احکام و نتایج ثنوی-ریک پراتیک بزرگی بدست آورد که دارای ارزشی جهانی است و هم اکنون مانند گنجینه های برآموزش مارکسیسم لنینیسم افزوده

قحطسالی در شرق و جنوب ایران

بود که وضع ایران را از وضع بهترین کشورهای صنعتی نیز بهتر خواهد کرد. سطح درآمد مردم، شرایط زندگی مردم را تا حد کشورهای اسکاندیناوی، حتی بیشتر از آن، بالا خواهد برد. ولی امروز آنچه مسلم است فاصله کشور ایران با کشورهای صنعتی پیش افتاده بسیار طولانی تر از زمانی است که محمد رضا شاه به محابا به این وعده هایداخت. علی رغم این وعده ها این فاصله در آینده نیز افزایش بیشتری خواهد یافت. امروزه از برکت این وعده ها اقتصاد ایران در سراسر بحران عظیمی است که بدون شك بحرانی سیاسی در پیش خواهد داشت، امروزه از برکت این وعده ها در شرق و جنوب کشور برای سد جوع انسانها عطفه دامها نیز موجود نیست. بقیه در صفحه ۲

در نواحی شرقی و جنوبی ایران قحطی خانمانسوزی حکم فرماست. بویژه در سیستان، بلوچستان و جنوب خراسان آنچنان قحطی دهشتناکی پیش آمده که نظیر آنرا نسل کنونی بخاطر ندارد. تعداد مرگ و میر از حد کنترل و آمارگیری خارج است. قحطی زدگان در کنار کوچه ها و خیابانها افتاده اند، معلوم نیست کدامیک از آنها مرده است و کدامیک عنقریب از فرط گرسنگی و تشنگی جان خواهد سپرد. اطفال بیگناه که بر استخوانشان بیش از پوستی نیست حتی برای سد جوع عطفه دامها را هم نمیابند. دامها نیز خود از بی - عطفی مرده اند.

بنا بر آنچه حتی در مطبوعات ایران نیز از زیر سانسور سازمان امنیت بیرون میآید وضع این قحطی از زلزله زدگیهای گذشته هم رقت انگیز تر است. دو سال پیش در این نواحی زلزله وحشتناکی اتفاق افتاد که مرکز آن گناباد بود. امروز مرکز قحطی زدگی گناباد نیست و با اینهمه وضع این شهرستان بسیار رقت انگیز تر از دو سال پیش پس از وقوع آن زلزله وحشتناک است. رژیم محمد رضا شاه نه خود را قادر به جلوگیری این بلای جانسوز می بیند و نه در این مورد وظیفه ای برای خود احساس میکند. تمام کوشش رژیم آنست که لاطی از پخش خبر این بلیه جلوگیری. آنچه بناچار در سطور برخی مطبوعات بیرون میآورد قطره ایست از دریا. زیرا رژیم محمد رضا شاه مصلحت را چنین نمی بیند که مردم سایر نقاط کشور از آنچه بر سر هموطنانشان در جنوب و شرق ایران میگردد باخبر گردند، تا مبادا آتش خشم این مردم بساط شعبده بازی "جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران" را بسوزانند که ده ها ملیون از ثروت ملی ما در راه آن حیف و میل میشود، تا مبادا مردم از خود ببرسند که آیا سیر کردن شکم ملیونها مردم کشور ما که اکنون دست بگریبان گرسنگی و مرگند لزوم بیشتری دارد یا ترتیب جشنهایی که نه حاکی از افتخارات تاریخی خلقهای ایران، بلکه نشانه استیلا ی خداوندگان ظلم و استبداد است.

بدی شرایط طبیعی، کمبود آب و باران در قحطسالی کنونی شرق و جنوب ایران بی تاثیر نیست ولی عامل عمده را تشکیل نمیدهد. عامل عمده این قحطسالی رژیم محمد رضا شاه است، استیلا ی امپریالیستهای که کشور ما را هر روز عرصه تاراج خویش قرار میدهند. رژیم محمد رضا شاه بارها مدعی

توفان

۴۶

دوره سوم

ادگان سازمان مارکسیستی توفان

شاه میلدرد

نژاد توده های مردم سرپای رژیم محمد رضا شاه را میلدردند. مثال او مثال سرباز مهاجری است که در جنگلی نا آشنا گیر کرده باشد. در پشت هر درختی، در زیر هر پتهای در پناه هر تپه ای در انتظار دشمنی است. هر بزرگی که از درختی بی افتد او را از جای میجهاند. هر برنده ای در نظرش گلوله ای است. هر بادی در گوشش فریاد انقلاب است. دیوانه وار به هر سو شلیک میکند و از صدای شلیک خود به وحشت می افتد. بدلداری خود سخن میگوید ولی باورش نمیشود.

این دهقانی که کوله باری بردوش، از دامنه تپه بالا میروید از کجا که رابط پارتیزان ها نیست؟ بگریزد.

این کارگری که در تظاهرات کارخانه از کمی دستمزد صحبت کرد از کجا که توفانی نیست؟ بزنیدش.

این دانشگاهی که نعره "مرده باد انقلاب سفید" میکند... ببنیدش.

این نویسنده های که بصورت ناله خلق درآمد هاست... بشکند قلمش را... و سرش را.

این دونفری که دیروقت بخیبان آمده اند از کجا که داخل توطئه نیستند؟ پاتش بکشیدشان.

و آنگاه شاه وقاحت شعار ایران برای اینکه افکاری را در خارج از ایران بفریبد - و شاید هم برای اینکه خود را دلداری داده باشد - مدعی است که دشمنان او معدود انگشت شماری بیش نیستند و از پنج درصد مردم تجاوز نمیکنند! ده ها هزار سرباز و ژاندارم و پلیس و امنیت جی برای اینکه تاج و تخت محمد رضا شاه را پاس بدارند در سراسر ایران پراکنده اند. ولی باز محمد رضا شاه آرام نمیگیرد و لشکرکار، ویژه حفاظت کاخ ها خود ترتیب میدهد، دیواری از سرنیزه بدور سعد آباد میکشد؛ باز هم خاطرش جمع نیست. سگ محافظ نگهبان اردو انواع هفت تیرهای مسلح دم دست، در کسوی میز، زیر بالش، و کتار تخت میگذارد. فرودگاه هوایی خاص در نزدیک سعد آباد درست میکند. هلیکوپتر دارد و - در یک کلمه - بگبیه و سائلر فرار مجهز است. آخر او سابقه فرار دارد و از ۲۵ مرد، ۱۳۳۲ تجربه گرفته است. در هیچ جا وحشی در سالن های اجزاب دست پرورده امنیت جرات ندارد بدون محافظ حاضر شود. در دانشگاه از هر ده نفری که بنام دانشجو بحضور آورده میشوند پنج نفر از خارج و پلیس مخفی هستند که آنها را از روی سن و هیکل و نگاه و ژست باسانی میتوان شناخت. حتی اگر اسکی هم از محافظ خود در قدم دورتر میروید.

ترس شاه از مردم یکی از دلائل آشکار خیانتاوست. اگر "اصلاحات ارضی" شاه حقیقی داشت لازم نبود که علاوه بر ژاندارم اینهمه "سپاه" از سپاه دانش گرفته تا سپاه دین بر سر دهقانان بفرستند، اینهمه بخشنامه های غلاظ و شداد بر علیه هرگونه جنبش دهقانی صادر کنند. اگر طبقه کارگر در فقر و خشم بسر نمیبرد لازم نبود که از اتحادیه های کارگری به چند تابلوی دولتی قناعت شود. اگر از طغیان روشنفکران نمیترسیدند لازم نبود که حق نفس کشیدن را از آنها بگیرند.

شاه احزاب درباری ساخته و بوسط معرکه انداخته است ولی جرات ندارد که در کترین بحث جدی را با آنها اجازه دهد و یکی از آنها نقش واقعی اپوزیسیون - اپوزیسیون در دایره رژیم سلطنتی - را واگذارد. حتی هنوز جرات ندارد به روزیو - نیست های حزب توده ایران که مشی او را بطور کلی مثبت ارزیابی میکنند، راه مصالحت آمیز را برگزید هاند، با هرگونه نهضت انقلابی بمبارزهای مزورانه بر میخیزند، چشم و گوش به روزی کمونیست های شوروی دارند و میتوان از طریق شوروی ها زمام آنان را در دست گرفت امکان فعالیت علنی بدهد.

شاه مجلس میسازد تا سر در رژیم بقیه در صفحه ۳

مرگ فرانسو مارتی

نامه تسلیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به روزنامه "هومانیتیه" سرخ، روزنامه کمونیستی که بمنظور اشاعه و انطباق مارکسیسم لنینیسمی است، مائوتسه دون در فرانسه انتشار می یابد روزنامه "هومانیتیه" سرخ

رفقای عزیز

ما با اندوه بسیار از مرگ ناگهانی رفیق گرانمایه فرانسو مارتی اطلاع یافتیم. نهضت مارکسیستی - لنینیستی فرانسه با فقدان او مبارزی دلیر، مصمم و روشن بین بر علیه امپریالیسم، فاشیسم و سوسیال امپریالیسم را از دست داد. فرانسو مارتی با بنیاد گذاری روزنامه پرافتخار "هومانیتیه" نویسن و با شرکت در تأسیس حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه که بعد ها بوسیله ارتجاع فرانسه قذف شد سهم بزرگی در خدمت به آرمان طبقه کارگر فرانسه اد کرد. نام او برای همیشه در قلب کبیه مارکسیست ها لنینیست های جهان باقی خواهد ماند. ما ایمان داریم که "هومانیتیه" سرخ که فرانسو مارتی در مدیریت آن نقش درجه اول داشت با تعقیب مشی سنتی خود مبنی بر دفاع از منافع طبقه کارگر، وفاداری به مارکسیسم و لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به کامیابی های روز افزون نا ثل خواهد آمد. با سلام های کمونیستی

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

۱۹۷۱/۶/۷

درود پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

پیکار در گنام امپریالیسم

"خلق آمریکا که دلیرانه پیکار میکند پیروز خواهد شد و سلطه فاشیستی در آمریکا بشکست ناگزیر دچار خواهد آمد - چنین است اقتصاد من"

مائوتسه دون

پوسیده ده هزاره... بقیه از صفحہ ۱ برگرداند و او را بر جایگاه "خداوندگاری" و مطلق العنانی کورش بنشانند. واقعا کسی مانند محمدرضا شاه باید میراث دار دو هزاره پانصد سال وقاحت باشد تا بتواند خود را با کورش مقایسه کند. "شتر را با اوچه مشابهت و او را با شتر چه مناسبت؟ کورش که متحد کننده قبایل ایرانی و موجد دولتی نسبتاً متمرکز و سرکوبکننده مهاجمان خارجی بود نقش مثبتی در تاریخ بازی کرد. محمدرضا شاه - این فراری ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ - که هر قطعه‌ای از ثروت میهن ما را مانند قالی معروف بهارستان بیکی از غارتگران خارجی واگذاشته و یوغ اسارت برگردن خلق ما نهاده است جز واپسین مترسک مضحک تاریخ سلطنت ایران نتواند بود.

مزدوران ایرانی و غیر ایرانی دربار دستور دارند که هر روز شواهد تازه ای از عظمت کورش و شاهنشاهی او از گوشه و کنار خاک ایران بیرون بکشند تا شاید بچشم بندی خلق ایران نائل آیند. او را در دام محمدرضا شاه بیندازند. ولی هم - چنانکه رستم را فقط در دوران تیرو کمان و گرز و سپر می توان مجسم کرد و اگر امروز، در عهد توپ و تانک و هواپیما و موشک، کسی پیدا شود که ببر بیان بیوشد و ریش و شاخه بگذارد نیزه دارد داشته باشد و با گرز یک زخم و کند شصت یا زده بکارزار نهد تماشائی ترین ایله معاصر خواهد بود، کورث کبیر فقط در روزگاری که انسان با بدوی ترین وسائل تولید سرکار دارد و صاحب بدوی ترین وجدان اجتماعی است، هنوز ناف او را از زندگی قبیله ای نبریده اند، یکباره مقهور طبیعت است، رژیم اجتماعی مناسب همان شرایط اقتصادی می باشد قابل درک است و آنکه می پندارد این پوسیده ده هزاره پانصد ساله را میتوان از موزه گورستان بیرون کشید و مدل عصر آزادی بشر قرار داد و دو هزار و پانصد سال از کاروان عقب است.

میگویند شاهنشاهی سنت است. ولی مگر هر سنتی را باید حفظ کرد؟ مگر کار با گاو آهن و آسیای دستی و سار و از پنن چندین هزار ساله ایران نیست؟ همه این وسائل و علائم عقب ماندگی را باید یکجا بمنزله تاریخ افکند. فقط آن سنت هائی گرامی است که با سیر تاریخ تایید میشود و به رشد و تکامل جامعه نیرو می بخشد.

محمدرضا شاه که در حفظ تاج و تخت خویش امیدی به زندگان ندارد در صدد است که از مردگان کمک بگیرد. می پندارد که اگر تئاتر دربار کورش را برپا کند، لباس او را بیوشد، تاج او را بر سر نهد، از پلکان کاخ او با اسب بالا برود در تالار او جلوس کند، با پهلوانی در بارز بپنکند، بشیوه کورثیود ارتز لوحه صادر کند عظمت آن دوران با و باز خواهد گشت. اینها همه خواب و خیال کودکان است. ارضای هوی و هوس بیست نیست. تئاتری که محمدرضا شاه برپا کرده است میلیون ها و میلیون ها تومان خرج بر میآورد که از کیسه خالی خلق گرسنه ایران برداشت میشود. همه مردم ایران، از کارگر و کارمند، از دهقان و پیشه ور، از استاد و دانشجو، از اصناف و بازاریان همه باید از نان خود ببرند و - بقول وزیر دربار - "فرش و لحاف" خود را بفروشند تا صحنه سازی محمدرضا شاه زرق و برق داشته باشد. ولی برای توده زحمتکش خلق ما دیگر فرش و لحاف نمانده است.

فریاد اعتراض از هر سو بلند است. هر چه تدارک جشن شاهنشاهی بیشتر می رود خشم و نفرت مردم بیشتر میشود. می توان بجات گفت که این جشن شاهنشاهی در عاصی کردن توده ها، لبریز کردن کاسه صبر آنها و نزدیک کردن انقلاب ایران اقدام جالبی است. "چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید بکار". تلاش محمدرضا شاه بهبوده است. چرخ تاریخ با تمام سنگینی خود از روی تاج - های سلطنت گذشته و خواهد گذشت.

"تعدی و تعرض نیروهای سیاه داخلی و خارجی برای ملت ما رنجها و بدبختی های فراوانی به ارمغان آورد باست، ولی این تعدی و تعرض تنها نمودار زورمندی نیروهای سیاه نیست بلکه دال بر واپسین تقلا های آنان و نزدیکی تدریجی توده های مردم به پیروزی است. این حقیقت نه فقط در مورد چین، بلکه در مورد سراسر مشرق زمین و حتی سراسر جهان نیز صادق است"

"مرتجعین همگی در تلاشند تا انقلاب را با کشتار جمعی در هم بکوبند و تصور میکنند هر چه قدر بیشتر به آدم کسی دست زنند انقلاب با ضعیفتر خواهد شد، ولی سرغم آرزوی طبسی مرتجعین و اهمیت اینست که ارتجاع هر چه بیشتر به آدم کسی دست زند قدرت انقلاب نیرومندتر و مرگ مرتجعین نزد یگتر خواهد شد. این قانون تخطی ناپذیر است"

"ما باید ابتدا آگاهی سیاسی پیشتازان انقلاب را بالا ببریم تا اینکه مصمانه و بدون ترس از قربانی بتوانند در راه نبل به پیروزی بر هر مشکلی فائق آیند. ولی این هنوز کافی نیست ما باید آگاهی سیاسی توده های وسیع مردم را نیز ارتقا دهیم تا آنها هم یک دل و یک جان همراه با ما برای کسب پیروزی در پیکار شرکت جویند"

مائوتسه دون

همه با هم

اگر سراسر سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان را خشکسالی فرا گرفته است و بیدریغ کشتار میکند این امر بآن معنی نیست که دولت ایران بآن نواحی نظری ندارد. نظر دارد ولی نه مردم بلکه به ثروت های زیر زمینی آنجا. اگر هم دولت از این ثروت ها غافل شود امپریالیست ها غافل نخواهند شد و به محمدرضا شاه تذکر خواهند داد.

قحطی سیستان امروزی نیست. سالهاست که قحطی جانستان سیستان دوام دارد. اما در همان سال ۱۳۳۶ که "وکیل" سیستان در مجلس گزارش میداد که "بعلت کمبود ارز (توجه داشته باشید که منظور از "کمبود ارزاق" همان قحطی است) بیش از ۳۰۰ هزار نفر جمعیت سیستان متواری شده اند نمایندگان دولت بجای اینکه گوش باو داشته باشند چشم به ثروت های زیر زمینی سیستان دوخته بودند. از همان سال ۱۳۳۶ صدور پروانه اکتشاف و استخراج معادن در سیستان و بلوچستان - البته به امپریالیست های خارجی - شروع شد و جالا بمرحله بهره برداری رسیده است. مجله تهران اکونومیست مینویسد: "صحت از آغاز فعالیت های معدنی و اکتشاف معادن این استان (بلوچستان و خوزستان) به خارجیان است که البته بنوع خود اقدامی است مفید" بعقیده این مجله: واگذاری معادن ایران به غارتگران خارجی اقدامی است مفید. زیرا که اولاً آنها قبلاً این ملک را از دست خود اعطی حضرت گرفته اند و خانه خانه خودشان است. ثانیاً هر بار که بتاراج تازه ای دست میزنند سهمی هم به فقرا و دریا میدهند و این خود امر خیر است. یگانه ایراد تهران اکونومیست اینست که "سخن از کنار گذاشتن معدن کاران کشور در فعالیت های معدنی این ناحیه است که گوئی محلی از اعراب نیستند" بعقیده "مجله مذکور" هیچ دلیل قانع کننده ای برای شرکت ندادن آنها در فعالیت معدنی کشور و مشارکت در قرارداد - هائی که بدین منظور با خارجیان منعقد میشود وجود ندارد."

از این جهت: شعار مجله تهران اکونومیست چنین است: "همه با هم در سیستان و بلوچستان" (۷ آذر ۱۳۴۹). پس ملاحظه میکنید که دولت از سیستان و بلوچستان غافل نیست. همه با هم در سیستان و بلوچستان مشغول اند

قحطسالی در... بقیه از صفحہ ۱ کودکان در حشر جوعهای اب اشک می ریزند در خالی که با ملیونها ثروت فلسی کشور ما سدهای عظیمی نظیر سد دز ساخته شده است که اراضی زیر آن برای استفاده به انحصارگران خارجی اجاره داده شده است. ملیونها متر مکعب آب برای زیادتر شدن محصولات این اراضی حیف و میل میشود که به کشورهای خارج صادر میشود. در حالیکه ملیونها مردم کشور ما که این سدها متعلق به آنهاست برای لقمه ای نان و قطره ای آب درمانده اند انتظار میروند که بدنبال قحطسالی، بعلت مرگ و میری که در نواحی شرق و جنوب ایران حکم فرمات، بعلت موجود نبودن تجهیزات لازم بهداشتی امراض اپیدمی وسیعی نیز شیوع یابد. ولی این رژیمی که در ایران حکم فرمات سنگدل تر از آنست که آنگاه نیز خم به ابرو بیاورد و بفکر اقدام جدی باشد. این رژیم که برای هستی انسانها ارزشی قائل نیست خواهد کوشید از شیوع خبر آن جلوگیری. آنچه در دستور رژیم قرار دارد، تزئین پایتخت و برخی شهرستانها، حسیف و میل کردن ملیونها ثروت خلق برای برگزاری جشنهای ده هزار و پانصد ساله است و نه مبارزه با آن بلیه ای که جان مردم شرقی و جنوب ایران را میسوزاند. سرمقاله نویس تهران اکونومیست در شماره ۱۱ اردیبهشت، تنها خود را به بلاغت میزنند وقتی پیشنهاد میکنند که "اکنونکه چنین بلائی پیش آمد، دولت با یک جهش انقلابی سراغ آن برود."

رژیم محمدرضا شاه هیچگاه نخواسته است که بیماری مردم ستمدیده کشور ما برخیزد. در حقیقت یاری مردم ستمدیده ما در قدرت چنین رژیمی هم نیست. این رژیم با ماموریت دیگری به حکومت در ایران گماشته شده است. برای آن گماشته شده است که خون مردم را هر چه بیشتر بسکد، امکان غارت و چپاول هر چه بیشتر را برای حامیان امپریالیستش تامین سازد و بدین خاطر دزخیم وار بر خلقهای ستمدیده ما ظلم و ستم روا دارد، زندان و سیاهچال بسازد و فرزندان مبارز میهن ما را به چوبه اعدام ببندد. تنها آنروز که بساط این رژیم برافتد، میتوان اقتصادی سالم و شکوفان ساخت، با اتکال به نیروی خلق و استفاده از ثروتهای ملی بجنگ طبیعت رفت و امان نداد که اینچنین قحطسالی پیش آید و نهال زندگی مردم ستمدیده کشور ما را از جا برکند.

اجاره و... بقیه از صفحہ ۱ ایرانی با استثمار زحمت - کسان ایران میبرد ازند و با کیسه های پر باز میگردند. آنها سهم محمدرضا شاه را داده اند و میتوانند ملکی را بچاپند. بعضی از این شرکت ها وظیفه فعالیت جاسوسی، کار سیاسی در بین طبقات و قشرهای مختلف بمنظور تدارک زمینه برای سلطه استعمار و امپریالیسم را بر عهده دارند. برای نمونه میتوان "اتحادیه" در راینیش و ستفالیشن مالترز دوسپنسر ریتز را نام برد که طبق نوشته تهران اکونومیست (۱۰ بهمن ۱۳۴۹) هدفش عبارت است از اقدامات خیریه و حمایت از بیماران و - بویژه - دادن تسلی روحی بآنها در زمان جنگ و در زمان صلح!

ملاحظه بکنید که شرکت آلمانی از اروپا رخت سفر می - بندد و با ایران میآید تا چه کند؟ تا بیماران را تسلی روحی بدهد، خواه در زمان "جنگ" و خواه در زمان صلح! هنوز استعمارگران نوین به نا آگاهی خلق های آسیا، افریقا و امریکای لاتین امیدوارند و می پندارند که نقاب های فرسوده شناخته شده ای که در قرون گذشته بر چهره نمایندگان گان گیسوا (این طلایه داران استعمار) بود امروز میتواند سیمای راهزنی آنها را از دیده خلق های استعمارزد میهنان بدارد. این آقایان "پزشکان روحی" از جانب امپریالیسم آلمان که پس از جنگ دوم دیرتر از حریفان دیگر بایران قدم گذاشته است و میخواهد تندتر از آنها بتازد بکشور ما میآیند، در میان طبقات و قشرهای مختلف ایران میولند، بر نبض این و آن دست میگذارند، خائنان را میخرند، زمینه های استثمار خلق را می سنجدند، هم برای سرمایه های امپریالیستی طعمه میجویند و هم برای ارگان های جاسوسی عامل استخدام میکنند. چنین است منظره ای از میهن ما که امپریالیست ها در تاروپود اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن رخنه کرده اند! و چنین است نتیجه میهن فروشی های محمدرضا شاه!

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

افتخار حزب... بقیما ز صغحه ۱ رفیق مائوتسه دون تئوری
 لنینی انقلاب پرولتاریائی را بسط داد. راه انقلاب اکسپری
 راه "قیام مسلح" در شرایط "وضع انقلابی" است (وضع انقلابی
 بنا بر تعریف لنین). آنطور که از مطالعه آثار لنین برمیآید "قیام
 مسلح" عبارتست از "تعرض هرچه ناگهانی ترو سریعتر به
 پایتخت (پتروگراد) " هم از داخل و هم از خارج" بمنظور باز-
 داشت اعضای دولت و سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و تصرف
 قدرت سیاسی توسط پرولتاریا. راهی که رفیق مائوتسه رهبر
 بزرگ حزب کمونیست چین نشان میدهند چنین است: "تحت
 رهبری حزب سیاسی پرولتاریا، بسیج توده های دهقان بمنظور
 جنگ پارتیزانی در روستا، اجرای انقلاب ارضی، ایجاد مناطق
 پایگاهی روستائی، محاصره شهرها از طریق روستا و بالاخره
 تسخیر شهرها" (لین بیائو) (تکیه بر روی گماتازما استوتوا)
 این شکل تصرف قدرت سیاسی از طریق مبارزه مسلح، مبارزه ای
 که سالهای طولانی بصورت جنگ توده ای انقلابی دوام می یابد
 راهی است که انقلاب چین به طبقه کارگر و توده های محروم و
 ستمکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نشان داده است.
 فقط ریزش کمونیست های ایرانی میتوانند برای دسترسی بمقاصد
 ضد انقلابی خود میان این دو شکل مبارزه مسلح یعنی "قیام
 مسلح" و "جنگ توده ای" علامت تساوی بگذارند و بدین وسیله
 بکوشند سهم بزرگ و برجسته رفیق مائوتسه دون را در مسئله
 اساسی تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریائی کنند.

حزب کمونیست چین بر اساس تعمیم تجارب جنگ انقلابی
 خلق چین مراحل سه گانه این جنگ و قوانین آنرا بیان داشت
 خصلت انقلاب را بمثابة انقلاب بورژوا - دموکراتیک در کشور
 مستعمره و نیمه مستعمره، وظائف انقلاب را در زمینه های سیاسی
 اقتصادی و فرهنگی، ماهیت و شکل حکومتی را که پس از پیروزی
 انقلاب روی کار میآید تعیین نمود. پیروزی انقلاب چین و
 تاسیس جمهوری توده ای چین شاید گویائی بر صحت تئوریهای
 رفیق مائوتسه دون در مسئله تصرف قدرت، استقرار حکومت
 دموکراسی نوین و گذار به سوسیالیسم است.

در مسئله حفظ و تحکیم قدرت سیاسی پرولتاریا و جلوگیری
 از بازگشت سرمایه داری. حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق
 مائوتسه دون با تکیه بر اصل مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم
 لیسم و تجربه انقوزی از بروز ریزش سوسیالیسم و از جریان احیای
 داری در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تئوری
 "انقلاب فرهنگی پرولتاریائی" را به جنبش کمونیستی جهانسی
 عرضه داشت. بنا بر این تئوری جامعه سوسیالیستی مرحله تاریخی
 طولانی را در بر میگیرد که در آن هنوز طبقات و مبارزه طبقاتی
 ادامه مییابد و خطر احیای سرمایه داری همچنان باقی میماند.
 این مبارزه در شرایط سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا پیروزه
 در زمینه ایدئولوژیک جریان مییابد. بنا بر این حفظ و تحکیم
 قدرت سیاسی پرولتاریا از راه "انقلاب فرهنگی پرولتاریائی"
 دست میدهد که مانند هر انقلاب دیگری با دست توده ها
 انجام میگردد و برنامه و هدف آن برانداختن جهان بینی بور-
 ژوائی از نهاد افراد جامعه است. انقلاب فرهنگی پرولتاریائی
 مکمل انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی طبقه کارگر است. دست
 ورد بزرگی است که بر تئوری ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم
 افزوده میشود.

تاریخ پرافتخار حزب کمونیست چین، مقام و عظمت آن در
 جهان کوفی پاسخ دندان شکنی است به نظریات نادرستی که
 در میان گروهی از با صلاح مارکسیست - لنینیست های
 ایرانی رواج دارد و سازمان ما بارها ضمن مقالاتی آنها را
 افشا و بطرد کرده است. کمونیست های چین برای ایجاد
 حزب طبقه کارگر در انتظار آن نماندند که قبلا مارکسیسم -
 لنینیسم را عمیقاً فراگیرند یا کشور خود و تاریخ آنرا در تمام
 زمینه ها بتفصیل بشناسند یا با توده های وسیع پیوند برقرار
 کنند و یا بالاخره جنگ پارتیزانی براه اندازند تا از آن رهبری
 برای حزب پدید آید. برعکس، آنها همین که ضرورت تاریخی
 حزب طبقه کارگر را احساس کردند با تعداد قلیلی حزب را بنا
 گذاردند، مبارزه انقلابی خود را آغازیدن گرفتند. آنها طی
 ده ها سال مبارزه انقلابی از حزی کوچک و بی نام حزبی بمقام
 و عظمت امروزی آن پدید آوردند. در جریان این مبارزه بود که
 شناخت آنها از مارکسیسم - لنینیسم، از جامعه چین و از انقلاب

"هر جنگ انقلابی که بر رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست
 نباشد و یا از رهبری آنها بیرون رود محکوم بشکست است."

مائوتسه دون

چین عمیق و عمیقتر گردید، در جریان این مبارزه انقلابی بود که
 آنها به روش مارکسیستی - لنینیستی نسبت به مسائل انقلاب
 چین دست یافتند، روشی که "مبتنی بر پژوهش حقیقت در
 واقعیات" است.

شناخت حزب کمونیست چین از مارکسیسم - لنینیسم و
 انقلاب چین در سالهایی که این حزب دوران کودکی خود را می-
 گذراند سطحی و اندک بود. حزب در حل مسائل چین از
 اعمال روش مارکسیستی - لنینیستی، روش پیوند تئوری مارکسیسم
 لنینیسم با پراتیک انقلاب چین ناتوان بود. سالهای دراز به
 انحرافات گوناگونی از راست گرفته تا چپ گرفتار آمد و در نتیجه
 انقلاب به شکست انجامید، بتأخیر افتاد. اما بر اثر مبارزات
 درونی حاد، حزب کمونیست چین سرانجام راه و رهبر خود را
 یافت، انحرافات حزب در هم کوبیده شد، جاده برای استقرار
 روش مارکسیستی - لنینیستی در حزب کاملاً هموار گردید. رفیق
 مائوتسه دون با ایمان راسخ به این اندیشه که مارکسیسم دگم
 نیست و باید آنرا بر شرایط خاص انقلاب چین انطباق دادند
 تنها خود آنرا استادان در اوضاع و احوال چین بکار بست بلکه
 این اندیشه را در سراسر حزب کمونیست چین حاکم گردانید
 و کادرها و اعضای حزب را با این روش پرورش داد. او بارها
 متذکر که روش مارکسیستی - لنینیستی نه در دانستن و از برخود
 نندن احکام مارکسیسم - لنینیسم است بلکه در استفاده از آنها
 برای پیروزی انقلاب در کشور چین است.

"کسی که این روش (روش مارکسیستی - لنینیستی - توفان)
 را بر میگزیند تئوری مارکسیستی - لنینیستی را با این هدف
 مطالعه میکند که آنرا با واقعیت نهضت انقلابی چین پیوند دهد
 و از مارکسیسم - لنینیسم آن مواضع، نظریات و اسلوهی را بیابد
 که حل مسائل تئوریک و تائیک انقلاب چین را میسر میگرداند.
 پس تیرهای خود را بسوی هدف معین پرتاب میکند. "هدف"
 در اینجا انقلاب چین است و "تیر" مارکسیسم - لنینیسم. ما
 کمونیست های چین همانا برای آن بجستجوی این "تیر" برخاستیم
 که به "هدف" یعنی به انقلاب چین، انقلاب خاور اصابت کنیم
 چنین روش مبتنی بر پژوهش حقیقت در واقعیات است. "واقعیتاً"
 یعنی اشیاء و پدیده ها همانگونه که بطور عینی وجود دارند،
 "حقیقت" یعنی رابطه درونی این اشیاء و پدیده ها و قوانینی
 که بر آنها حاکم است و "پژوهش" یعنی بررسی و آمیزش (مائو -
 تسه دون).

درواقع هم حزب کمونیست چین بر رهبری آموزگار بزرگ با
 با اتخاذ این روش از پژوهش در واقعیات، حقیقت انقلاب چین
 را دریافت و با شناخت حقیقت جامعه چین را از ریشه درگون
 ساخت، از کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و بشدت عقب
 مانده کشوری مستقل، آزاد با اقتصاد و فرهنگی شکوفان پدید
 آورد که مراحل عقب ماندگی را هم اکنون بسرعت یکی پسر از دیگری
 پشت سر میگذارد.

این پیوند تئوری و پراتیک، همراه با این واقعیات که
 انقلاب چین برای نخستین بار در کشوری نیمه مستعمره و نیمه
 فئودالی صورت گرفت، احکام و آموزشهای تازه ای برگزینیسه
 مارکسیسم - لنینیسم افزود، قانونمندی انقلاب ملی و دموکراتیک
 را کشف کرد. و راه انقلاب و راه نیل به آزادی ملی و اجتماعی
 را به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نشان داد.
 سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران باید از آموزش و تجربه
 انقلاب چین بیاموزد و هرگز اصل پیوند تئوری و پراتیک را از نظر
 دور ندارد، باید ایدئولوژی طبقه کارگر را فرا گیرد برای آنکه آنرا
 در راه پیروزی انقلاب ایران بکار بندد. تنها با اتخاذ چنین
 روشی سازمان طبقه کارگر ایران خواهد توانست خلق ایران
 را بدرستی در راه انقلاب رهنمون گردد و وظیفه خود را در قبال
 جنبش مارکسیستی - لنینیستی جهانی بدرستی ایفا کند.

افتخار جاویدان بر حزب کمونیست چین!
 زنده باد رفیق مائوتسه دون رهبر و آموزگار پرولتاریائی
 جهان!
 موفق باد آموزش مارکسیسم، لنینیسم، اندیشه مائوتسه و

بندر عباس

ملغان دروغ پرداز دولت دربار، ترقیبات عجیب بندر -
 عباس گزافه گوئی بسیار کرده اند. اینک چند سطر از مقاله
 مفصلی که یکی از بازدید کنندگان بندر عباس در مجله "تهران
 اکونومیست" (اول فروردین ۱۳۵۰) نوشته است:

"باین فکر فرو رفتیم که این بندر روتوسعه از نظر فرهنگ
 و دانش و بهداشت نسبت بتاسیسات ساختمانی و ظاهر آراسته
 آن سخت عقب مانده است... کسیرها بتعداد زیاد هنوز
 برجها و خانه ها سخت زشت و توسری خورده با حیاطی خاکی
 و پزاز مزله و گهگاه درختی در کناری. تمام بندر یک شاهراه
 داشت که از میدانی شروع میشد و به میدانی ختم... کوچهها
 خاکی که یارویدریا میروید و یا به خرابههایی بنام خانه کودکان
 با پاهای برهنه بر این خاک داغ و مردان لخت و شل و بیخاصیت
 ... یا آب شهر قطع میشد و صبح ها ناچار برای صورتصاچی
 فارغ از ریش را با آب بطری بشوئی و یا تلفن ها خراب، و یا
 کافه هفته ها در رست میماند. اوضاع شلونی بود..."

شاه میلرز... بقیما ز صغحه ۱ خویش را بارتنگ بوم -
 کراسی بیاراید. ولی جرات ندارد این رنگ را کمی مایه در
 بگیرد و چند نفر مخالف خوان هم در بین نمایندگان امنیت
 جا بدهد.

اینک تدارک جشن های دوهزار و پانصد ساله در جریان
 است. از یک سورمق توده های زحمتکش ایران را میگیرند تا
 عطش بی پایان تجمل و عشرت دربار را فرو نشانند و از سوی
 دیگر بجان پیرو جوان می افتند تا شاید علایجی برای ترسیرگ
 آور محمد رضا شاه بیابند. دیگر محمد رضا شاه چگونه میتواند
 اطمینان داشته باشد که گلوله های شمس آبادی در تفنگ سرب
 دیگری موضع نگرفته است. چگونه میتواند در چادرهایی کدر
 پیرامون تخت جمشید با صرف میلیون ها دلار بصورت... شهر
 افسانه ای بر پا میشود خود را از آتش خشم خلق در امان بدارد
 تعداد سربازان و ژاندارم و پلیس و جاسوس محمد رضا شاه هرچه
 باشد در برابر میلیون ها هم میهن ما و صحنه پهنای کسب
 ما ناچیز است و وقتی که محمد رضا شاه برای حفظ خود و همپانان
 تاجدارش در شیراز تمرکز قوا میکند چگونه میتواند از کردستان
 آذربایجان، مازندران، خراسان و تهران که هنوز طنین
 گلوله در فضای آنها خاموش نشده است آراش خاطر داشته
 باشد. همین بیم و هراس محمد رضا شاه است که از هم اکنون
 باعث تشدید حملات دیوانه وار سازمان امنیت گردیده است.
 اما گرایش عمده در کشور ما انقلاب است. هر روز قشرهای
 عمیق تری از جامعه ما مبارزه جلب میشوند، طبقه کارگر
 برمیخیزد، قهر انقلابی گسترش می یابد، تجربه مبارزه بهمه
 انقلابیون ایران نشان داده و خواهد داد که انقلاب ایران
 جز با رهبری طبقه کارگر و حزب وی و با شیوه های
 مارکسیستی - لنینیستی در آمیختن با توده ها، تکیه بر توده ها
 جنگ توده ای به پیروزی نخواهد رسید. اوضاع میهن ما بیش
 از هر زمان برای احیای حزب طبقه کارگر و آغاز دوران
 نوین مبارزات ظفرمند آماده میشود.

نشریات اخیر توفان

مارکسیسم و مسئله ملی از استالین -
 مانیفست حزب کمونیست از مارکس وانگلس -
 لودویگ فوئرباخ یا پایان فلسفه کلاسیک آلمان از انگلس -
 سخن رانی تاریخی انورخوجسه (در جلسه ۸۱ حزب
 کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۱) -
 بهای هر کدام: ۴۰ ریال

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D' ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO / ITALY

پیروز باد جنگ آزادی بخش خلق فلسطین

اجاره و استجاره کارگران

چه شرم آور است که در قرن بیستم اجاره و استجاره " کارگران صورت میگیرد ، آنهم بدست شیادان و کلاه برداران خارجی . این شیوه رایجی است که سرمایه دار شخصیت انسانی کارگر را از او منتزع میکند و باو فقط بصورت " نیروی کار " مینگرد . کارگر کیست ، درجه سن و سالی است ، چه نیازمندی های دارد ، آینده اش چه خواهد بود ، هیچیک از اینها در نزد سرمایه دار مطرح نیست . در نزد او فقط این مطرح است که کارگر چقدر ارزش اضافی میتواند برای سرمایه تولید کند . و روزی که نتواند تولید کند دیگر " عدش به وجود " است . در اجاره و استجاره کارگران ، وضع از این هم بدتر است . سرمایه دار کارگر را " اجاره میکند " نه برای اینکه خودش او را بکار وادارد بلکه برای اینکه او را به سرمایه داران دیگر " اجاره بدهد " . کارگر در این حالت بصورت مهرهای است که از دست بدست دیگر منتقل میشود ، مهره ای که همیشه بر سر سرمایه و باخت کار را تا مین میکند . در اینجا در واقع دو سرمایه دار از ارزش اضافی کارگر سود میبرند : یکی اجاره دهنده و دیگری اجاره کننده . از اینجهت ارزش اضافی مذکور - یعنی درجه استثمار کارگر - باید بقدری بالا باشد که بتواند طمع این هر دو سرمایه دار را راضی کند . اجاره و استجاره کارگران یکی از نشانه های شدید استثمار است .

اینکه امپریالیست ها اجاره و استجاره کارگران ایرانی را در کشور ما باب میکنند . برای نمونه میتوان به شرکت انگلیسی " من هایپر (ایران) لیمیتد " اشاره کرد . این شرکت طبق نوشته تهران اکونومیست (۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۰) اخیراً در ایران تاسیس شده است . مرکزش در انگلستان است . قلمرو فعالیتش عبارتست از : " استخدام متخصصین کارگر و کارمندان خرید و فروش و اجاره و استجاره و واگذاری هرگونه خدمات آنها یعنی این شرکت انگلیسی ، کارگران ایرانی را با دستمزدهای کم اجاره میکند و سپس آنها را به کارخانه ها و بنگاهها اجاره میدهد و از این بابت حق العمل میگیرد . بدیهی است که کارخانه ها و بنگاههای مذکور حق العمل را از میراث خداداد خود نصیب دارند بلکه آن را از روی دستمزدهای کارگر برداشته اند . برای اینکه چنین معامله ای بتواند صورت گیرد لازم است که دستمزدهای کارگر بحد اقل و استثمارش بحد اکثر باشد .

با توجه به بیکاری پر دامنه ای که در ایران حکمرواست میتوان قیاس کرد که بازار این شرکت انگلیسی چقدر گرم است ، میتوان منظره کارگران بیکاری را در نظر آورد که باین شرکت کلاه بردار مراجعه میکنند و برای آنکه از استخدام محروم نشوند بیش از پیش در دستمزدهای ناچیز خودشان تخفیف میدهند . بویژه آنکه شرکت انگلیسی مذکور با استفاده از تجاری که استعمار انگلستان در ایران دارد مرکز خود را در اهواز قرار داد تا برای کسرسیموم نفت ، سایر شرکت های نفتی و واحدهای کشت و صنعت امپریالیستی خوزستان نیروی کار تهیه کند .

ملاحظه میکنید که امپریالیست ها نه فقط در جریان تولید بلکه در مراحل ماقبل نیز از استثمار زحمتکشان ایران غافل ننشسته اند . دیگر هیچ فعالیت مهم اقتصادی در کشور مانیست که دست امپریالیست ها در آن نباشد . نه فقط شاهرگ ها بلکه همه رگ های اقتصادی ایران در قبضه امپریالیست ها تصور میکنید که این شیادان و کلاه برداران که بنام شرکت " من هایپر (ایران) لیمیتد " به " استخدام متخصصین کارگر و کارمندان معامله و خرید و فروش و اجاره و استجاره و واگذاری هرگونه خدمات آنها " پرداخته اند چقدر سرمایه برای این کار گذاشته اند ؟ - فقط ۱۸ هزار تومان . یعنی مبلغی کمتر از سرمایه یک دکان بقالی . ولی سود بقال ایرانی کجا و سود شیاد انگلیسی کجا !

امثال این شرکت انگلیسی کم نیستند که با سرمایه ای اندک بایران میآیند ، از کلبه معافیت های مالیاتی و گمرکی از هرگونه خوشحدمتی مقامات دولتی ایران و از اعتبارات گرانفروختار میروند و در واقع با سرمایه بقیده در صفحه ۲

پوسیده دو هزار و پانصد ساله

بر اساس بهره کسی از توده ها ، بر دو قطب متضاد فقر و ثروت بر تحقیر کار و کوشش ، بر خرافات و آداب اسارت آور مذهبی ، بر غارت خلق های دیگر ، بر رکود نیروهای تولید مبنی بود . شاهنشاهی ساسانی بصورت ترمز رشد و تکامل جامعه ایران در آمد نبود . دیگر با مقتضیات پیشرفت تاریخ مطابقت نمیکرد . مرگ و ضرورت تاریخی بود نه تضاد ف. شاهنشاهی ایران مانند بسیاری از پدیده های دیگر در شرایط معین تاریخی بدنیا آمد و در شرایط دیگر از جهان رفت . وقتی که اغلب بر ایران حمله آوردند در واقع شاهنشاهی ایران - از لحاظ تاریخی - مرده بود و بدست آنان در گور شد . شاهنشاهی از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بر افزارهای بدوی تولید ، بر اقتصاد های سر بسته شبانی و قبیله ای و قنودالی ، بر کشاورزی و پیشه وری ، بر استقامت قنودالی و ماقبل قنودالی تکیه داشت و از لحاظ سیاسی بر قدرت مطلقه استثمارگران ارضی که کاست های معینی را تشکیل میدادند . شکل حکومت - چنانکه از کلمه " شاهنشاهی آشکار میشود - از پراکندگی قنودالی و ماقبل قنودالی سرچشمه می گرفت یعنی وجود شاهان گوناگون و در راس آنها شاهنشاه خودگامه را تایید میکرد .

اینکه محمد رضاشاه کدام يك از خصوصیات شاهنشاهی را میخواهد زنده کند ؟ البته هیچیک از این خصوصیات را نمیتوان از گورستان زمان بیرون کشید و برچهره اجتماع امروز و فردای ایران نقش کرد . مزاج محمد رضاشاه هم با برخی آنها مانند وجود شاهان گوناگون سازگار نیست . او عاشق دلسوخته خودگامگی است و می پندارد که کلمات " شاهنشاهی " " دوهزار و پانصد ساله " ، " کورش کبیر " و غیره و غیره دارای آنچنان قدرت جادویی است که میتوان زمان را بعقب بقیده در صفحه ۲

بعد از دوهزار و پانصد سال هنوز بنام یادکرد بنیاد - گذاری شاهنشاهی ایران به مردم " کورباش و دورباش " میگورند باج می طلبند ، غارت میکنند ، میزنند و میکشند . چهارده قرن پیش شاهنشاهی ایران در زیر قدم پابرهنگان با خاک یکسان شد و هنوز محمد رضاشاه ادعای میراث خواری آن را دارد . چهارده قرن پیش " شاهنشاه " ایران که خلق خویش را در زیر شمشیر دشمن رها کرده و افتان و خیزان ، هراسان و نالان به دورترین نقطه کشور - به مرو - خزیده بود در نهایت زسونی و بیچارگی از پای در آمد . " شاهنشاهی " که - بقول فردوسی - " سگ و بوز و باز ده و دوهزار " بودند باندازه يك سگ پاسبا نتوانست از مرز و پوم کشور پاسداری کند . سرداران و مرزداران که بر تخت های جواهر نشان تبختر میفرختند و خود را گردان زربینه گفن " مینامیدند نخجیر وار از برابر شمشیر گزاران عرب گریختند . این که میگورند در جنگ " ذات السلاسل " برای جلوگیری از گریز سرداران ایران پای آنها را در زیر شکم اسب بزنجیر بسته بودند افسانه است ولی حاکی از این حقیقت است که نظام شاهنشاهی ساسانی چیز دیگری جز هیولای پرتشعشع توخالی نبود و با يك تلنگر از خارج فرو ریخت . فقط پس از فرو ریختن شاهنشاهی بود که قیام دلیرانه خلق آغاز شد و بسا امواج خون که سراسر ایران را فرا گرفت نیز فرو نشست . افسانه جنگ " ذات السلاسل " رمزی از خیانت تاریخی شاهنشاهی ایران بود . ولی خلق ایران با سرسختی و جانبازی کم نظیری در حفظ ملیت خویش و با سهم بزرگی که در ایجاد تمدن اسلامی ایفا کرد نشان داد که سرنوشتش از سرنوشت شاهنشاهی جداست و هرگز با مرده ها پیمان نمی بندد .

شاهنشاهی ساسانی بر اساس تقسیم جامعه به کاست ها

پیکار خلق آمریکا علیه جنگ ویت نام

از جوانان آمریکائی که در لباس سربازی به کشورهای دویست اعزام شده اند در فاصله هزاران کیلومتر از سرزمین خویش ، در صحنه های نبرد جان خود را برایگان از دست میدهند یا تا پایان زندگی بصورت معلولین جنگ در میآیند .

اینها همه عواملی است که خلق آمریکا و از آنجمله سربازان آمریکائی را علیه جنگ برانگیخته است . جنبش وسیع خود های بخاطر مبارزه با جنگ در سال گذشته آغاز گردید که در آن کارگران دانشجویان ، سیاهپوستان ، زنان شرکت داشتند در صحنه این مبارزه اخترا آمیز چهار جوان آمریکائی جان خود را از دست دادند . تظاهرات و نمایشاتی که طی ماه گذشته در واشینگتن و سان فرانسسکو صورت گرفت و در آن صدها هزار نفر شرکت جستند نشانه اعتلا جدیدی از مبارزه مردم آمریکا علیه جنگ ویت نام است . در این تظاهرات نه تنها کارگران ، دانشجویان ، زنان و معلولین جنگ ویت نام بلکه سربازان ارتش آمریکا نیز شرکت کردند آنها تمام نشان های نظامی خود را بعلامت اعتراض بدور افکندند ، سوزاندند ، با نمایشات خود صحنه های خونین و وحشت آور جنگ و کشتار و جنایات ارتش آمریکا را مجسم ساختند و پرچم ویت نام را برافراشتند . آنها خطاب به امپریالیست های آمریکائی فریاد می کشیدند : " ما جنگ شمارا نمیخواهیم " ، آنها مصرانه میخواستند که " تمام سیاهپان آمریکائی از جنوب شرقی آسیا بیرون کشیده شود " ! آنها با این مبارزه و نمایش عظیم خود نشان دادند که با خلق های هندوچین در سنگر واحدی قرار گرفته اند .

مبارزه انقلابی توده های مردم آمریکا علیه امپریالیسم آمریکا امپریالیستی که امروز نقش بزرگترین متجاوز به آزادی و استقلال خلق ها و نیرومندترین ژاندارم بین لطلی را ایفا میکند و پشتیبان نیروهای سیاه ارتجاع در سراسر جهان است ، اعجاب و تحسین خلق های جهان را برانگیخته است . خلق آمریکا دارای سنت های انقلابی بسیاری است و بدون شك طبقه کارگر آمریکا در پیشاپیش دیگر نیروهای انقلابی کشور بورژوازی انحصاری آمریکا را خواهد کند و برجای نظام امپریالیستی ، این نظام دشمن آزادی و استقلال ، دیر یا زود آمریکائی واقعا آزاد و دست و پا ور و خلق هابنا خواهد نمود . پیروز باد مبارزه انقلابی خلق آمریکا علیه جنگ غیر عادلانه ویت نام !

سالها است صدها هزار نفر ارتش آمریکا در ویت نام می - جنگند با این پندار که بدفاع از آزادی ، بدفاع از " دنیای آزاد " برخاسته اند ، بخاطر پاسداری تمدن بشری که گویا از جانب کمونیست ها در مخاطره افتاده پیکار مقدسی را در پیش گرفته اند . زمامداران آمریکا این نمایندگان انحصارهای بزرگ آمریکائی با اینگونه تبلیغات افکار و اندهان مردم آمریکا وسربازان آمریکائی را مسموم میکنند .

اما ادامه جنگ ویت نام ، کشتار دسته جمعی و وحشیانه مردم بی دفاع ، فرو ریختن ملیونها تن بمب های مخرب و آتش زا بر روی دهکده ها ، شهرها بیمارستانها کودکانها . . . و کشتن و سوزنیدن خردسالان ، کودکان ، زنان بیگناه بانهدار مزارع و جنگلهای سرسبز شمره کار و زحمت ملیونها مردم زحمتگر اینهمه اشک و ناله مادران و کودکانی که عزیزان خود را سخته و بیجان در برابر خویش میدیدند اینهمه خیانت نمیتوانست سرانجام برای سربازان آمریکائی تکان دهنده نباشد .

از سوی دیگر ایستادگی قهرمانانه خلق ویت نام همانند تن واحد در برابر مهاجمین آمریکائی ، خشم و نفرت مردم جهان نسبت به این جنگ تجاوزکارانه ، فاش شدن دروغ های زمامداران آمریکا در توجیه تجاوز به کشورهای هندوچین ، اینها همه چشم سربازان آمریکائی و خلق آمریکا را باز کرد و نشان داد که آنها بجای دفاع از تمدن بشریت به امحا تمدن و بشریت پرداخته و بصورت حیواناتی در آمده اند که جز کشتن و سوختن و ویران کردن و وظیفه ای برای خود نمی شناسند ، بجای دفاع از آزادی در سلب آزادی و اسیر کردن خلقی میکوشند خلقی کمیکشود آزاد زیست کند و برای آزاد زیستن از نثار جان خویش هم دریغ نمیکند ، بجای آنکه مانند فرشته آزادی مورد استقبال قرار گیرند باخشم و نفرت مردم روبرو میگورند مردمی که در آنها به مثابه دشمن آزادی مینگردند و از خویش و سرزمین خویش میزانند . این هنوز يك طرف مسئله است ، طرف دیگر آن نتایجی است که این جنگ پلید برای خلق آمریکا به ارمغان آورد .

اگر شتی انحصارهای بزرگ از این جنگ سود های سرشار برده و میبرند در عوض تمام بار این جنگ بر دوش زحمت کشان آمریکا سنگینی میکند . تورم پول ، افزایش سرسام آور قیمت ها و هزینه زندگی ، افزایش مالیاتها ، افزایش بیکاری اینها است ثمرات جنگی که دامنگیر خلق آمریکا است . دهها هزار نفر

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین